

سند احادی هم در دست نیست مع ذلک علم بقضای این امور حاصل است مقدمه تالیف محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن عبد مناف قبل از هزار و سیصد و یک سال آمد صلی الله علیه و سلم منزل داشت در مکه و مدینه و مدنی نبوت بود و غزوات نمود و این مقدمه محل قطع است و بتطایر و تسماع بثبوت رسیده مانند سخاوت حاتم و بیعت رستم و این مقدمه اگر چه قطعی است اما بقدر ثابت شده است و محال است که چنین امری را بعقل ثابت کنند.

مقدمه رابعه بدانکه بر خدا تعالی لازم است نظر بقضای لطف که تکلیف را که مسبب از مصالح و مفاسد نفس الامر است به بندگان برساند و اعلام فرماید و این اعلام با رسال و انزال کتب است پس لابد که همیشه در روی زمین طائفه باشند که ندیب حق در میان ایشان باشند تا مردم بر ضلالت نباشند و خلاف لطف لازم نیاید و ارسال رسل و انزال کتب از بابت لطف است و این مقدمه در کتب کلامیه مبرهن و مانیز در منظومه نبوت شرح آن باستیفاء بیان نمودیم و عقل بر این معنی حاکم است مقدمه خامسه بدانکه انسانی بر سه قسم است زیرا که انسان یا ناقص متکمل است و یا کامل غیر تکمیل است و یا کامل تکمیل است. قسم اول عامه ناس میباشند که محتاج میباشند بر سولیکه باعث تکمیل ایشان شود. و قسم دوم اولیا میباشند یعنی بعضی از اولیا که در زمان نبی اسراخیل بودند و خود کامل بودند و تکمیل غیره میتوانستند مانند لقمان بنا بر قولی یا احتمالی و نحو ذلک. و قسم سوم را انبیای کونیه که خودشان کامل اند و میتوانند که تکمیل غیر نمایند و مراد از تکمیل غیر تکمیل در افعال و اعمال و اعتقادات و

در بیان مذہب بت پرستان

آداب

مقدمه سادسه بدانکه قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دین حقی در میان نبوده زیرا که آنجا قریش بودند مشغول بعبادت او ثمان و تنها بودند و بدیهی است که بت پرستی ببدیه عقل باطل است چه عقل حاکم است که بر اینکه خدا تعالی جسم نیست و مکانی ندارد و اجزاء ندارد و عاجز نیست و منفعل از غیر نمی شود و خداوند تعالی عبارت از وجود اتم تمام فوق التمام است و وجود اتم تمام فوق التمام متبرکی از شوائب منزاج از اعدام پس ترکیب و عجز و نقص و احتیاج و انفعال از غیر در او متصور نیست و اصنام که بمنه اجسام و میتز با عباد و مرکب از اجزاء غیر تمام و محتاج بجان عاجز از فعل و کلام و بیان میباشند جسم کتف باعراض از وضع جهت و این رمزی و کم و کیف و نحو ذلک و منفک از این امور نیست و اینها همه علامات تغییر و حدوث و زوال و دور و اضمحلال میباشند تعالی الله عن ذلک علو اکبر پس بطلان دین بت پرستی از ابد بدیهیات است و بت پرستان در اعمال و افعال همیشه مداوم بودند با مور که ببدیه است عقلم باطل و فاسد و حرام بود مانند شرب خمر که عقل حاکم است بر حرمت آن در هر شریعت و منتهی زیرا که تخمیر عقل میکند و تذکر مولی را که بت لباب عبودیت است میان سپردن همیشه به خویشی و اطاعت داشته و اسپر و نوب میفرودند و معلوم است که حفظ نفوس و دماء

اموال و اعراض نظر حکیم عقل لازمست و مایه بقاء نظام معاش است -

در بطلان مذهب مجوس

و اما اهل کتاب پس مجوس بنکاح دختر و خواهر معا و در شرب خمر اشتغال و بخدائی آتش اعتقاد داشتند و اینها همه بضرورت عقل باطل و وجه آن از پیش دانسته شد - و اما نصاری پس قائل بتسلیم شدند و با قانیم تسلیم شدند که آب و آتش را با خدا باخته که عینی و مریتم و خدا باشند و قائل با اتحاد و حلول گردیدند و اینها همه ببد است عقلیه کفر است و انگهی اناجیل اربعه با یکدیگر مستنقض و شراب را حلال دانستند بلکه ترسانی تحقیق محسوسه و در انجیل و رو یافته که در مجلس میمانی ظروف چند می بود و عیسی دعا کرد بیک دفعه همه آن ظروف پراکنده شدند پس بهیمانان شراب داد و ایشان راست و لای عقل ساخت و در جانی از انجیل فاصله میان یوسف را برزیده از چهل پشت شمرده و در جانی دیگر بکمتر از چهل مذکور داشته مجمل بطلان مذهب ایشان کائوس فی رابعه

در بطلان دین یهود و مجوس و آشکارت

التهار پدیدار

و اما مذهب یهود پس آن نیز باطل است و تورات ایشان نیز محرف و تغییر یافته بود و ایشان شراب را حلال ننمودند و در تورت مذکور است که خدایتعالی در یک وقتی با سامان اول آمد و بر زمین نظر افکند و دید که ایشان خونریزی و معصیت و فساد و در روی میکنند پس خدایتعالی از خلقت ایشان پشیمان شد ^{زمین} ایضا در تورت مذکور است که یعقوب را خواهرش علیا سجده کرد و در جانی از تورت مسطور است که لوط پیغمبر بعد از هلاکت قوم با او دختر خویش در دو از آبا و اجداد منزل کرد پس دختر بزرگ او شوهت غلبه کرده به پدرش لوط پیغمبر شراب داده و او را مست کرد و بعد از آن با او مباشرت کرده و از پدرش حمله شد پس دختر کوچک از خواهرش کیفیت احوال را هتفاسار نموده خواهر بزرگ و وقوع یافته در سبب حل با خواهر خویش در میان نهاد پس دختر کوچک نیز شراب به پدرش خوراند و در حالت مستی با او موافقه نموده و او نیز حمله شد پس از یک خواهر پسری در وجود آمد و از خواهر دیگر دختری تولد یافت و آنها بزرگ شدند و با هم مزاجت کردند و نسل از ایشان آشکارا گشت مجمل در تورت این اعمال شنیده که عقل هر کس دلالت بر بطلان آن میکند پیغمبر آن نسبت داده اند و با جمله بطلان مذهب یهود و بسیاری از فقرات تورت غنی از بیان است و ما در منظومه نبوت و شرح آن بطلان این مذاهب باستیفاء بیان نمودیم مقدمه سابع

بدان که دینی که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم آورد همه موافق صواب مدلول عقل جازم و عقاید او نهایت با عقل مطابق است پس خدا را مقرر از جمیست و محل اعراض و شرک و مذهب از اتحاد و حلول و مستحزی از تغیر و تبدل و او را عادل و قاور و عالم و غنی میداند و نحو آن باز عقاید حقه که عقل و ال بر آن است و در فرود آورد و از کاری در شبانه روز قرار که مردمان بسبب آن متذکر مولای خود باشند و غفلت از خدا

نمانند که فروردین از دست نرود و محتمل حاکم است بر اینکه هر چه میباید او را و او کار می آورد که سبب نکر
 خدا تعالی کرد و تکالیف شریعت او همه مستبر از نقص زیرا که چون انسانی در مقام سیر سلوک و تکمیل نفس خویش باید
 از خود بی خود دست کشیده و خود خواهی را کنار گذاشته و جبل انیتت خود را منداک نماید و محبت مال را هم از دل
 بیرون کند و محبت عیال را طرح کند و محبت خانه و وطن را هم از دل بیرون کند و چون این محبتها را از دل بر
 کرد و همچنین محبت اهل آن وقت خانه دل منحصر محبت یک نفر وابسته خواهد بود که خدا تعالی است و حقیقت عبادت و
 بندگی در این وقت بطور خواهر پیوست پس ختم نسبتین صلی الله علیه و سلم نماز شبانه روزی را قرار داد و برای اینکه
 از این او را و از این افعال و پیشانی که اشرف اعضاء انسانی است بر خاک مالیدن محبت کبر و افتخار و خود
 بر طرف می شود و از آن پس امر بزرگوار و خوش فرمود تا از اتفاق مال محبت مال نیز از قلب بیرون می رود و از آن پس امر
 بصوم کرد تا محبت اکل و شرب و شکم پرستی که کار حیوانات است از قلب بیرون رفته باشد و از آن پس حج را
 از باب استطاعت لازم کرد تا بسبب مسافرت و انقطاع اهل و عیال و وطن خانه و اموال محبت این امور نیز از
 قلب بیرون می رود پس در آن وقت قلب که نشیمن ربه است جل شانه نظر بفرمای خیر انتم ای انا عند المنکبیرة علوم
 و المنه رسته قبوریم خالی از اغیار و صفاتی از رنگ و عنبار و عاوی از تذکر این امر را می شود پس منحصر می شود محبت
 قلبی برای خدا تعالی شکر انما لله و عم نواله پس بین حکمت عبادات را با اینکه هر یک را حکمتی بسیار است و
 همچنین در امور معاش و ابواب سیاسات احکامی از جانب کردگار آورده که دفع در رفع ظلم و قمع و قطع عروق و مهمل
 شجره همیشه ز قومیه ستم کرد و اگر چه نظم معاش بخو ظلم هم ممکن است چنانکه در ادیان باطله نظم و انتظام معاش را
 بخو ظلم داده اند و علاج فاسد با فسد کرده اند باینکه ادیان باطله نیز نظم معاش را از انبیا ارث برده اند و اینها
 آموخته اند و لیکن آنرا تحریف و تغییر و تبدیل داده اند و معلوم است که ظلم قبیح است اگر چه در مقام انتظام
 امر معاش باشد و ما نظم معاش دین جناب ختمی مآب الوف اتمیته و انشاء را از عقود و ایقاعات و معاملات و
 احکام سیاسات همه را بر وفق عدل و موافق عفتل یا فقیم و اگر تفصیل این مرحله پر دازیم خواهیم از عنوان کتاب
 خارج گردید و چون این مقدمات بر ضمایر صافیة ارباب ادیان مستقیمه مرتسم و منقش گردید پس میگوئیم که در زمانیکه
 بر روی زمین ادیان باطله بودند و بطلان ادیان آنها را بتطافرت و قسامع دانستم علاوه نمونه آن ادیان که در
 زمان باقی میباشند بنا بر همه باطل میباشند و محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و بارک و سلم بتطافرت تمام
 قیام بدعوت بسوی پروردگار نمود و کسی بود که کامل فی نفسه و کامل غیر بود و دین او با حکمت و صواب
 و عقل مطابق و بغیر از دین او دین حقی نیست پس باید او بر حق باشد چه مجزه ابراز کند و چه ابراز اعجاز نماید
 و از جمله معلومات اینکه دین هر پیغمبری که اکل است و هر پیغمبری که تکمیل او را که داخل و اکل است پس

افضل و خاتم نبی است علیه السلام چون این فقیر این برهان را فکر نمودم طلبا مجلس اذعان و تصدیق بر تمامیت این برهان نمود چون مؤلف این کتاب را تالیفات بسیار است پس باکی نیست که فهرست آنها در اینجا مذکور گردد اما علم تفسیر پس مراد آن **در تالیفات مؤلف کتاب** چند تالیف است اول کتاب توشیح التفسیر که سرآمد کتب تفسیری است و سبقت گرفت مر از اصدای عامه و خاصه بر آن بلکه بعضی من از آن تفسیر محض اثبات آن است که هر کس علم حاصل کند که کلام سبحانی و فرقان ربانی معجزه حضرت ختمی مرتبت است و الی الاکان از آن تفسیر دو مجلد نوشته ام جلد اول در قواعد تفسیر است و جلد دوم از تفسیر حمد است سی آیه از سوره بقره در آن جلد اول مشتمل است بر قواعد علم تفسیر همچنانکه فقهاء تالیس قاعده مینمایند و از آن پس بر او مسائل تفریح همچنین این فقیر برورد و مورد اخبار ماثوره استنباط قواعدی نمودم و بر هر یک از آن قواعدی بسیار تفریح کردم و بیان کردم وجه کار آیات قرآنی را و نصاحت و بلاغت و جزالت و سلامت و مطاحت و وجه اعجاز و رفع تناقض در آیات قرآنی و تاویلات و نکات و جامعیت قرآن علوم را بنحویکه کتب تفسیر از آن غاریست و همان جلد اول فی الحقیقت یک تفسیر تمام است و بر دو جلد این تفسیر از بدو تا خاتم مقفی و مجمع است تفسیر آیه شهد الله لا اله الا هو و بیان اینکه این آیه چگونه استدلال و برهان و قانع خصم در رسم است -

تالیفات و تفسیر

سوم تفسیر آیه ان اول بیت وضع للناس و تاویل آن بکربلا و استدلال بر آن که فی الحقیقه از افکار با کار است و باطن امام عصر روحی فداه افاضه معانی و دقائق آن آیه بر ذمه من قاصر شد بفرخور استعداد این فقیر و تقریبا دو هزار بیت کتابت آن است چهارم تفسیر آیه امانت که در نهایت دقیق است پنجم تفسیر آیه فکان قاب قوسین او ادنی بطریق حکماء - ششم تفسیر سوره و الفصحی که بر افکار با کار اشتمال دارد و تقریبا یک هزار بیت میشود هفتم تفسیر سوره فیل که فی الحقیقه دارای قواعد بسیار است آن هم تقریبا یک هزار بیت میشود هشتم تفسیر سوره نصر انهم بره زان ما سبق می باشد نهم تفسیر سوره قدر بزبان فارسی که تقریبا یک هزار بیت است و هم تفسیر سوره قدر که بزبان عرب است و بقدر و هزار بیت تقریبا میشود - یازدهم تفسیر سوره قدر که تقریبا سه هزار بیت است و این تفسیر سوم سوره قدر است و از بدو و سر او مجمع و مقفی است و آنرا با اسم سامی معتدله و له نائب الایاله نواب اشرف و الافراد میرزا تالیف نموده ام و اما علم صرف پس

تالیفات و صرف

آن نیز چند کتاب است دوازدهم شرح تصریف زنجانی - سیزدهم شرح بر شرح تفازانی بر تصریف زنجانی که تا تعریف تعدی و لزوم پانصد ایراد بر ملا سعد تفازانی نموده ام و کن شرح بر زبان فارسی نوشته ام - چهاردهم حاشیه بر شرح تصریف ملا سعد پانزدهم منظومه علم صرف - شانزدهم شرح منظومه سابقه - هفدهم شواهد شرح منظومه سیزدهم مثلثیه

شریف که هفتاد و ایراد بر سید شریف در آن رساله نموده ام - و اما کتب نحو پس چند کتاب است -

تالیفات در نحو

نزد هم شرح عوامل جرجانیه - بیت ششم شرح فارسی بر عوامل ملائسن که در مدت نه روز آنرا تالیف نموده ام - بیت یکم شرح ثمانا بعد باوزن الاثنین معنی و یک کیه با - بیت و دوم شواهد عوامل ملائسن - بیت و سوم شرح صمدیه که مشتمل بر ذکر اقوال و ادله اجمالیه و آنرا در مدت یازده روز تالیف نموده ام و آن هم در ایامی بود که مشغول بشرب و آب بودم و تنقیه مینمودم - بیت و سوم تعلیقه بر سیوطی که تا اواسط بندها خبر در سه مجلد نوشته ام و اقوال و ادله و تحقیق حق در هر مسئله نموده ام و بزبان فارسی است - بیت و چهارم حاشیه بر شرح جامی است که از آن بهتر در نحو کتابی تا اکنون تالیف نشده و در بعضی از مواضع که بنامی ایراد گذاشته ام از سی ایراد و چهل ایراد گرفته ام و عمل عبارت از آنجوی نموده ام که محل غزابت و تعجب است - بیت پنجم شواهد بر شرح جامی است که بفارسی نوشته ام - بیت و ششم شرح حدیث ابی اسود دلی در اختراع نحو و در آنجا حل اینکه بعضی از اسماء نه ظاهر است و نه مخفی نموده ام و این فقره از مشاکل مشهوره است - بیت و هفتم شرح لغزه شیخ بهائی در اسم زبده که در آن عنادین نحوی را مندرج ساخته - بیت و هشتم منظومه علم نحو - بیت و نهم رساله مثنویات سماعیه از باب التانیث و جاز الوجین و احکام مثنویات - و اما علم منطق پنج کتاب است

تالیفات منطقیه

سی ام حاشیه بر رساله کبری که در آن شصت پنج ایراد بر سید شریف نموده ام - سی و یکم منظومه منطق بیخی دوم حاشیه بر حاشیه ملا عبدالقادر زیدی بر تهذیب منطق که بر دو قایم افکار اربکار مشتمل است و تا بحال مانند آن حاشیه بر حاشیه ملا عبدالقادر نوشته اند - سی و سوم شرح دیباچه شرح شمسیه و اما علم خلاف که علم آداب مناظره است پس دو کتاب در نوشته ام - سی و چهارم منظومه مختصره در آداب مناظره - سی و پنجم منظومه مطوله در علم آداب مناظره - و اما علم معانی و بیان و تیربع پس چند کتاب است - سی و هشتم منظومه علم معانی و بیان و تیربع سی و نهم دیباچه مطوله که بزبان فارسی نوشته ام - سی و دهم شواهد اشعار مطول که بفارسی نوشته شده - سی و نهم رساله فارسیه در علم بدیع که اشغال دارد بر محسنات لفظیه و معنویه و تمکک با شعار فردوسی و اشعار مؤلف و برخی از اشعار عربیه - چهل و یکم حاشیه بر مطول که اشغال دارد بر تحقیقات بسیار و تدقیقات بی شمار و ایرادات بر شایخ و خالی از غرائب و تازکی نیست و تقریباً مقدمه حاشیه سید شریف است بر مطول - و اما علم اعداد و اوقاف پس در آن دو کتاب است - چهل و یکم منظومه در علم اعداد - چهل و دوم رساله فارسیه در علم اعداد و اوقاف - و اما علم رمل پس یک کتاب در آن نوشته ام و آن چهل و سوم است و اما علم جفر یک رساله در آن

نوشته ام و آن چهل و چهارم است و اما علم حساب پس در آن چند رساله است چهل و پنجم منظومه علم حساب است که هنوز تمام نشد چهل و هشتم شرح فارسی بر خلاصه که ناقص است و از چهل و نهم است و اما علم لغت پس لغت الاضداد است که جمع نموده ام و آن الفاظ لیرا که بر یک و معنی دارند که ضد یکدیگر دارند مانند خون که برای ابیض و اسود و احمر و غیره است و که برای طهر و حیض موضوع است و آن چهل و دهم است - و اما کتب حضرت سید الشهداء پس نهم کتاب است چهل و نهم کتاب بحر البکاء است که به بحر تقارب و فارسی است و نظم است و بیان شد در آن بیرون آمدن حضرت سید الشهداء علیه الالف تحیة و المشاء از مدینه بکربلاء و مراجعت اهل حرم از شام محنت انجام و آن کتاب پنجم از و پانصد و پنجاه بیت است - پنجم کتاب مرآتی است از فارسی و عربی قریب بصیرت پنجاه و یکم کتاب مجمع المصائب است که نظم است بجز مختلفه - پنجاه و دوم جمله حسینی است که نظم و بحر تقارب است و ابیاتش مثل بر حسنات لفظیه و معنویه است و آن کتاب را بجاک شاهنامه فردوسی نوشته ام انصاف اینکه بعضی از ابیات آن خایق بر شاهنامه است - پنجاه و سوم کتاب مواعظ المتقین است که مشتمل بر سی مجلس و در هر مجلس بحث از مسائل اعتقادی است از توحید تا معاد و تفسیر آیات بسیار و اخبار و حکایات مصیبت بر طبق اخبار معتبره و قریب بیست هزار بیت است - پنجاه و چهارم فهرست کتاب مواعظ المتقین پنجاه و پنجم کتاب اسرار المصائب که در حکم و علل اخبار مصیبت وصل و توجیه اخبار مشکله و تاویل فقرات متشابه مصیبت که طرز غریب و أسلوب عجیب دارد - پنجاه و هشتم فهرست کتاب اسرار المصائب - پنجاه و نهم کتاب اکیلی المصائب در مصائب افتخار اطایب حضرت سید الشهداء که مشتمل است بر اخبار معتبره مصیبت و فضائل آنمه و تاویلات اخبار مصیبت و برخی از مطالب علمی و خطب جلیله و ذکر اخبار مختلفه در میان ارباب مقاتل و تحقیق حق و فی الحقیقه آن کتاب مانند قواعد فقهیه است که فقهاء تاسیس میفرمایند و این فروع مترتب میسازند و مشتمل بر سیزده اکیلی و هر اکیلی مشتمل بر فضول عدیده و حقیقه بر نبی است که غرابت و تازگی دارد و قریب به پانزده هزار بیت است - پنجاه و دهم فهرست کتاب اکیلی المصائب - پنجاه و دهم کتاب انیس الذاکرین که دارای نظم و نثر است مانند کتاب مبدل و جوهری و سایر کتب مصیبت است

در تالیف کتب کلامیه و حکمت و ادعیه

و اما کتب کلامیه و معقول و شرح ادعیه پس آن چند کتاب است - هشتم منظومه علم کلام - نهم است و یکم شرح آن منظومه - دهم شرح فارسی بر تجرید محقق طوسی که قریب به پانزده هزار بیت است - یازدهم سوم شرح بر شرح فاضل قمی بر حدیث سنن اهل رأیت رجلاً قال انم والی الان اسئل عنک نکت من انت الخ و شرح حواشی اخوند ملا علی نوری بر آن و در ادیواتی که اخوند در آن حواشی بر سیزدهای قمی نمود - دهم است پنجاه

شرح فارسی بر همان حدیث سابق شست و پنجم شرح فارسی بر حدیث کلیل بالحقیقة فقال مالک والحقیقة -
 شست و هشتم شرح بعضی از فقرات دعاء کلیل که معروف است شست و نهم شرح دعاء معروف سحر که مصدق است
 بقول آن حضرت الوفاء الخبیة والثناء - اللهم انی اشک من بهائم باهواء وکل بهائم بی و تاویل
 فقرات آن بانه معصومین شست و هشتم شرح دعاء مختصر که وارد در شب جمعه است و مصدق است بقوله
 الحمد لله من اول الدنیا الی قانها الخ که در سفر خراسان نوشته ام شست و نهم شرح زیارت رضویه که در
 سفر خراسان نوشته ام هفتادم شرح دعاء معروف ما رجب یا من ارجوه لكل خیر الخ هفتاد و یکم
 الفیه منظومه در توحید و عدل هفتاد و دوم در فهرست منظومه توحید - هفتاد و سوم شرح منظومه توحید
 که قریب به هفت هزار بیت است - هفتاد و چهارم شرح وصایای حضرت امام رضا و بیان اسرار آن
 هفتاد و پنجم منظومه الفیه در اثبات نبوت پیغمبر خاتم الانبیا صلوة الله علیهم جمعین و رد بر ادیان باطله یهود
 و نصاری هفتاد و هشتم فهرست منظومه نبوت هفتاد و نهم حاشیه بر منظومه نبوت که قریب به سه چهارم
 بیت است - هفتاد و دهم رساله هفتاد و سه ملت که والده مرحوم تالیف کرده و بیان حدیث ستفرق امتی
 ثلث و سبعین فرقه الخ و آن را نام تمام گذاشته و این فقیر آن را تمام کرده ام - هفتاد و یازدهم منظومه الفیه در اثبات
 خلافت بلا فصل امیرالمومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام سماء بطوالی الولاية هشتادم فهرست منظومه
 امامت هشتاد و یکم شرح عربی منظومه امامت که قریب به هشت هزار بیت است هشتاد و دوم شرح
 فارسی بر منظومه امامت که قریب به هشت هزار بیت است و در آن رد اوجه و شبهات عامه است و مستلیم
 احتجاج امامیه است با مخالفین در اثبات امامت - و اما تالیفات در علم درایه پس چند کتاب است -

در تالیفات علم درایه

هشتاد و سوم منظومه درایه - هشتاد و چهارم هدایه الدرایه در طلق عبارت من اجعت العصاة علی تصحیح
 ما یصح عنه هشتاد و پنجم شرح و جیزه شیخ بهائی در علم درایه که قریب به پنج هزار بیت است هشتاد و ششم حاشی
 بر شرح درایه شهید ثانی اگر چه غیر بدون است و در حواشی همان کتاب تقریر است لیکن اگر تدوین شود

تالیفات بر کتب جالیه

تجددی

خواهد بود

و اما علم رجال پس چند کتاب است هشتاد و هفتم کتاب تذکره العلماء است که ذکر احوال علماء و شیخ
 اجازه است از زمان ما تا زمان محمد بن ثلث اباب کتب اربعه هشتاد و هشتم کتاب قصص العلماء که
 همین کتاب است هشتاد و نهم کتاب کرامت العلماء است در بیان کراماتیکه از علماء امامیه صد و

در تالیفات اصولیه

یافته

است

بالحق کتب رجالیه

و اما علم رجال پس چند کتاب است - هشتم کتاب تذکره العلماء است که ذکر احوال علما و شیخ ابناء است از زمان مازمان محمد بن ثلث ارباب کتب اربعه - هشتم کتاب قصص العلماء که همین کتاب است - هشتم و نهم کتاب کرامات العلماء است در بیان کراماتیکه از علماء امامیه صدویافته دست - و اما علم اصول پس چند کتاب است - نودم شرح فارسی بر بحث عدم صحت سلب قوانین مشتمل بر مطالب آن و ایرادات بسیار و معنی دور و اقسام آن - نود و یکم تقریرات اصول که در قزوین در خدمت آیت الله دیده ام با تصرفات قریب به هشت هزار بیت است - نود و دوم تقریرات اصول که در خدمت آیت الله مرحوم آقا سید ابراهیم نوشته ام با تصرفات و ایرادات و اسوله واجوبه قریب به هفتاد هزار بیت است - نود و سوم منظومه اصول که دو بیت بیت است - نود و چهارم رساله اصول بی نقطه که لفظ آن مرکب از حروف تورانیه است که نقطه ندارد - نود و پنجم منظومه الفیه در اصول که قریب به شش هزار بیت است نود و هشتم کتاب لسان الصدق در اصول که مشتمل است بر نقل اخبار و اوله و تحقیق حق و از اول اصول است تا بحث جامع قریب به ده هزار بیت است - نود و نهم تعلیقه بر قوانین که مشتمل بر مجلدات متعدده است و در اصل برانت و استصحاب تفصیل آن مباحث را بیان کرده ام و محاکمه کرده ام میان فضلا که رو بر میرزا کرده اند مانند ضوابط استا و اشارات حاجی کر بانی و حاشیه شیخ محمد تقی بر معالم و فصول و رسائل شیخ مرتضی و مناجیح حاجی زراقی - نود و نهم حجیت قرآنی و عدم حجیت کتاب - صد و یکم رساله در عدم لزوم تقلید علم - صد و دوم رساله در ترجیح - صد و سوم تعلیقه بر کتاب معالم که بقدر حاشیه سلطان است و مقصود دست بر ایرادات بر صاحب معالم صد و چهارم حاشیه دیگر بر معالم از ابتداء تا بحث فور و تراخی - صد و پنجم تعلیقه بر تعلیقه سلطان بر معالم که آن هم بقدر حاشیه سلطان است و مقصود دست بر رد واجوبه از ایرادات سلطان بر معالم و کمی بر دور - صد و ششم رساله در تحقیق وضع الفاظ برای اعسم از صحیح و فاسد و موضوع له لفظ صلوة و اما علم فقه - پس آن چند کتاب است - صد و هشتم کتاب بدایع الاحکام در شرح شرایع الاسلام مشتمل بر ذکر اقوال و بیان استدلال و حق و در مقال والی الان بنفده مجلد نوشته و فقهی الله لا تا ما تفصیلش در تکیه از اول طهارت تا بحث حیض نوشته ام در یک مجلد از آن پس مسائل مهمه طهارت را در اجزاء چند نوشته ام و مسائل مهمه مقدمات نماز را نوشته ام در یک اجزاء متعدده و بحث افعال صلوة را در یک مجلد نوشته ام و بحث خلل در نماز یک مجلد و قصر و تمام و صلوة جماعت یک مجلد و تمام زکوة در دو مجلد

تمام س و یک - جلد و تمام صوم و یک جلد و کتاب متاخر و پنج جلد لیکن متاخر تمام شد و تمام کتاب قضاء در دو
 جلد و کتاب غصب در یک جلد و بعضی از کتاب صید و زیاده در اجزاء متعدد و فقهی الله لا تمامه هذا کتاب التبت
 و بر جلد فقیر با هفت هزار بیت است - صد و هشتم حواشی این فقیر بر کتاب یاغی معروف بشرح کسیر در چند
 جلد بدین تفصیل کتاب اجازه یک جلد کتاب صلح و بیات یک جلد کتاب وصایا یک جلد کتاب قضا
 یک جلد حاشیه میر کتاب نکاح دو جلد صد و نهم تعلیق بر روضه البیتیه که معروف بشرح لعه است چند
 جلد - صد و دهم منظومه الفیه در قواعد کلیه فقه - صد و یازدهم نظم رساله الفیه شهید اول - صد و دوازدهم
 حاشیه فارسیه بر الفیه شهید اول - صد و سیزدهم رساله در حرمت مشبه و تعبیه در مصائب ائمه اطهار
 صد و چهاردهم رساله در وضو بدو اب که ظرف احدی با غصبی باشد و ظرف دیگر مباح - صد و پانزدهم
 رساله در تفریق عبادات صبی که صورت مناظره فقیر با شهید ثالث را در آن درج کرده ام و در آن رساله
 نظر بقواعد تفریق را اختیار کردم لیکن در کتاب صوم بدایع الاحکام شرعی بودن عبادات صبی
 را اختیار کرده ام نظر باجماع منقول از علامه در کتاب تذکره - صد و شانزدهم رساله در بیان وقوع
 ماهی و دامن جالس سفید غیر پس آن ماهی مال صاحب سفید است یا مال آن کسی که ماهی در
 دامن او افتاده - صد و هفدهم رساله در بیان اینکه کسی وصی شخصی است که میداند آن شخص زوجه اش
 مشغول بعلوه برای میتی است و میداند اشتغال زوجه بچقدر و چند نماز است - صد و هیجدهم رساله
 مسائل اشکوریه - صد و نوزدهم رساله مسائل کلاسیه - صد و بیستم رساله در اینکه اگر پیوند غصبی باشد
 درخت ملوک و یا به عکس پس پیوند درخت شد آیا درخت مال کیست و میوه از کدام یک محسوب میشود
 صد و بیست و یکم رساله در طلاق که جناب ملا محمد حسین عشق آبادی در سفر خراسان در نیشابور از این فقیر
 سوال نموده بود - صد و بیست و دوم رساله در محاکمه مسند که محل خلاف میان چند نفر از اعیان علمای
 عراقی شده بود - صد و بیست و سوم تعلیق بر کتاب قواعد شهید اول که در آن اثبات قواعد کلیه فقهیه
 شده - صد و بیست و چهارم رساله در غسل جنب در حیاض و آنچه در میان مساجد - صد و بیست و پنجم
 فرست منظومه الفیه قواعد فقهیه که مسأله بمونده بود و سابقا ذکر شده بود - صد و بیست و ششم رساله
 در جواز لعن بر یزید پلید معروف به پسر معاویه و رد بر بعضی از عامه مانند غزالی که آنرا محرم دانسته بلکه
 گفته که جائز است که در قنوت و ترطلب مغفرت از برای یزید کند چنانکه ابن حنبلان در تاریخ خود از آن
 حکایت داشته و این فقیر بقواعد و طرق عامه که مسلمین از فریقین است آنرا رد نموده ام - صد و بیست
 و هفتم رساله فارسیه موسوم به پنجمیه در اصول دین و طهارت و صوم و علوه حدیثیه - صد و بیست

هشتم رساله در خروج بیل و حدیث در اثناء غسل جنابت - صد و هفتم رساله در بیان ملکة حیض و نفاس و استحاضه - صد و سی ام رساله در خلل و اقله در صلوة از شک و سهو و ظن و علم و جهل - صد و سی و یکم رساله جنبة النار در صوم - صد و سی و دوم رساله در وقت و احکام آن - صد و سی و سوم رساله در صیغ عقود - صد و سی و چهارم رساله در زباجه و شرایط و احکام آن - صد و سی و پنجم رساله موارث - صد و سی و ششم رساله دیات - صد و سی و هفتم رساله اثنی عشریه در صلوة - صد و سی و هشتم رساله در احکام ربوا و اقسام آن - صد و سی و نهم رساله در ادعیه مندوبه در حال وضو و صلوة و کحاح - صد و چهل و دوم در ترجمه اذکار صلوة و ترجمه ادعیه مسنونہ در آن با اشاره اجمالیہ بعضی از فقرات مشکله و حل آن - صد و چهل و یکم کتاب ادعیه معتبره در دفع حیوانج و دفع آلام و کروبات - صد و چهل و دوم ترجمه مناجاتهای وارده از انمه که بنظم میباشند - صد و چهل و سوم رساله در متاجر که هنوز تمام نشده - صد و چهل و چهارم رساله در فضیلت نماز شب و احکام آن از روایات معتبره در تالیفات متفرقه و خالی از لطافت نیست و اما تالیفات متفرقه پس آنها متعدد داند - صد و چهل و پنجم رساله در سوالات بین فقیر از حاجی ملا باد می نوری در تفسیر و کلام و حکمت و بعضی از مذاهب ملا صدیقی - صد و چهل و ششم کفر الانعاز و صیغ مشکله و اخبار مشکله - صد و چهل و هفتم زاد المسافرین در اخبار متفرقه - صد و چهل و هشتم رساله در حل مشکلات از صیغ بزاز و حل الغار نخوی و حل معالجات منطقیه - صد و چهل و نهم شرح قصیده فرزدوق شاعر در مدح حضرت سید الشهدا و در محضر ضلالت اثر مشام بن عبد الملک که مصدر است بقولش هذا الذي تعرفون البطحا، و طائفة النخ و بیان جفا و بلاغت و لغت و معانی آن قصیده - صد و پنجاهم رساله در حل ابیات مشکله از فتوی ملا سی روم و بیان تصوف و تسنن او از استاد آن از اشعار غزوات آثارش - صد و پنجاه و یکم شرح اشعار عارف کجوری که می بایمیر که اشعارش بزبان کجوری است - صد و پنجاه و دوم رساله در لطافت خفیه الهیه بالنسبه باین عبد منعیف و غرض از تخریر آن این است که هر کس از لطافت الهیه بالنسبه بخود تفکر و تأمل نماید - صد و پنجاه و سوم رساله مطالبات و مناحکات در حکایات مضحکه - صد و پنجاه و چهارم رساله در انکسات و مراسلات - صد و پنجاه و پنجم رساله در آداب تعلیم و تعلم و مطالعه و تذکره و جمع کتب مفیده و خیرا اساتید - صد و پنجاه و ششم رساله در تعداد اسامی برخی از اجلة علماء برای آنکه در قنوت صلوة ترجمه خوانده شود - صد و پنجاه و هفتم رساله در شرح کتاب امیر المؤمنین بسوی مالک اشتر در جنگا که مالک امثولی مصر ساخته بود - صد و پنجاه و هشتم شرح رساله الف با تا و بیان بعضی از نکات در وقایع و تالیفات آن رساله و سبب ترتیب بر آن و ب - صد و پنجاه و نهم شرح ابجد هوز حطی

صد و پنجاه و هشتم رساله در بیان اینکه لفظ کبری و همچنین اسامی سائر کتب حقیقت در چه میباشند
 آیا علم شخص میباشند و یا علم جنس میباشند - صد و پنجاه و هشتم رساله فرائد در علم قرانت که در نهایت
 لطافت است - صد و شصت و یکم رساله در محاکمه حاجی محمد کریم خان و ملا محمد حسین عشق آبادی در
 جمع میان دو خبر که با هم تعارض داشته و انتصار از ملا محمد حسین نمودم و در سفر خراسان آن رساله
 نوشته شده صد و شصت و دوم حواشی بر شرح ابن ابی الحدید بر پنج البلاغت و انتصار از قطب
 راوندی در بعضی از مقامات و رفع شبهات ابن ابی الحدید عنسید و در باب امامت که مدون نشد
 و اگر مدون شود مجلدی خواهد بود - صد و شصت و سوم حواشی بر اکسیر العبادات مرحوم اخوند ملا آقا
 در بندی و در اسرار و قایع مصیبت که اگر جمع شود مجلدی خواهد بود - صد و شصت و چهارم کتاب
 العلوم در احوال احوال آیات کلام قادر متعال و حل اخبار عولینه از ائمه اطهار و ذکر اشکالات در
 و منطق و صرف و معانی بیان و اصول و معقول و معنی و توجیه بسیاری از اشعار در باب عرفان
 و حل بسیاری از تمییه و الفاظ شعریه و اغالیط مشهوره و حنبطیات بسیاری از علماء اعلام و الی الان
 چهار مجلد نوشته شده و فی الحقیقه آن کتاب از کتب اتراب در این باب ممتاز است - صد و شصت
 و پنجم رساله در علم حروف - صد و شصت و ششم کتاب مذکور الاخوان در احوال مؤلف کتاب
 در بدو تحصیل و اساتید و تعداد بعضی از تالیفات و ذکر احضار و اسفار مؤلف - صد و شصت
 و هفتم شرح رساله تعبیه که از تالیف من است و نام تمام است - صد و شصت و هشتم تعلیقه بر فصول
 شیخ محمد حسین که نام تمام است - صد و شصت و نهم حاشیه بر البیات شرح تجرید که نام تمام است و دیگر تفسیر
 و اذ قال رب انک انتی جاعل فی الارض خلیفه لکنه که سه هزار بیت است و تفسیر سوره
 بسم ربک الاعلی که پنجاه بیت است و کتاب معین البکاء در حکایات مکیه که پنجاه بیت است
 و حدیقه جعفریه در مستند جبر و تفویض که چهار هزار بیت است و کتاب موارد الاصول فارسی که
 سه هزار بیت است و کتاب تالیفات در قواعد فقهیه که شش هزار بیت است و رساله در منابع
 مالک و راکب و ایه در عاده و اجاره که صد بیت است و شرح نستاج اساو که الی الان سه مجلد
 نوشته ام و تمام نیست و رساله در احکام عقود استدلالی است و سه هزار بیت است و کتاب
 کشکول محمدی چهار مجلد نام تمام است و رساله در احکام صید به لسان عرفان که دویست بیت است
 و حواشی بر بیع ریاض که پنجاه بیت است و حواشی غیر مدونه بسیار است مانند حواشی شرح شمس
 حواشی نستاج اساو و حواشی ضوابط و رساله در مهیغه عاجز از عربیت رساله در شرح اقوال

لعمد لو اختلافی قدر و کتاب صراط المستقیم و اصول دین از توحید تا معا و با استدلال و فارسی است مستمل برین
 هزار بیت و رساله در سبب ائمه اولاد خود را با اسم خلفاء جور و کتاب سلایم اللغت در قول ایشان بلفقه
 لغت کذا ظهور میوتب زوج و رساله مس طفل سواد قرآن را و رساله زوال اذن وراثت و رساله و رساله
 در توحید و حواشی دلائل و حواشی مسالک و حواشی مفاتیح و حواشی جواب الکلام و حواشی امور عامه اسفا
 و حواشی بر شوارق و حواشی بر کشف الغطاء و حواشی بر شرح عرشیه شیخ احمد و حواشی بر شرح ارشاد
 اول و حواشی بر اشارات الاصول و حواشی بر عواید حاجی ملا احمد و حواشی بر شرایع و حواشی بر عیادین
 قواعد کلیه فقه و حواشی بر قرآن و حواشی بر زاد المعاد و حواشی بر حاشیه شیخ محمد تقی بر معالم و حواشی بر
 ابن داود و حواشی بر کتاب نزهة البحیرین و حواشی بر تمهید القواعد و غیر آن - و تلمذ این فقیر در علم
 معقول و در خدمت ملا نده اخوند طاعلی نوری شده مانند اخوند ملا آقاسی قزوینی و حاجی محمد جعفر نکرودی
 ساکن اصفهان و آقا سید رضی نازند رانی ساکن اصفهان و آقا سید علی بن سید محمد حسین تنگابنی
 ساکن دارالخلافه طهران که خال مفضل این فقیر بوده و در علم حکمت مستم آن عصر بوده بلکه در آن عهد
 علم حکمت در مملکت ایران او جدا اهل زمان بوده و مدرس مدرسه خان مروی بود و این فقیر مستی کتاب
 شوارق را در خدمت ایشان می دیدم و مدت یکماه نیز بمجلس حاجی سید کاظم میر قلم و آن در پدید
 بگریلامی معلی بود از جمله کلمات او این بود که از استاد من شیخ احمد سوال کردند که چه دلیل داری بر وجود
 حضرت صاحب الامر علیه السلام شیخ در جواب گفت که اکنون روز هست یا شب آن شخص گفت روز است
 شیخ گفت پس باید صاحب الامر موجود باشد باز شیخ گفت که کلاه بر سر میگری یا بر پا آن شخص گفت بر سر
 شیخ گفت پس باید صاحب الامر موجود باشد باز شیخ گفت که کفش بر پای پیوشی یا بر سر آن شخص
 گفت بر پا شیخ گفت پس باید صاحب الامر موجود باشد مولف کتاب گوید که این استدلال
 بطریق شیخ نهایت ظهور دارد چه شیخ ائمه را حلال میدانند و این قاعده فلیه بیهیه است که هر زمان که
 علت موجود شد معلول موجود میشود و هر زمان که علت منتفی میشود پس هر وقت که معلول موجود شد
 علتش خواهد بود موجود بود و هر وقت که معلول منقود شد کاشف از انتفاء علت خواهد بود اکنون می بینیم که
 قوه امتیاز روز از شب است پس معلوم است که علت این ادراک وجود امام است علیهم السلام پس
 باید امام عصر موجود باشد و اما بنا بر طریقه ما اهل شرع که امام با علت فائده برای خلق اشیا، میدانیم
 پس بهمین نهج تقریری کنیم که چون معنی را دیدیم که وجود دارد و آن عبارت از وجود قوه مدبر است
 برای مردمان پس باید که علت فائده آن هم وجود داشته باشد و این استدلال در مقام انصاف

در تحقیق قاعده لطف

استدلال محکم
 ولیکن شور میان علماء در اثبات امام عصر روحی فداه و عجل الله فرجه دلیل متکلیفین است که عبارت از قاعده
 لطف باشد چه بیده عقل لطف بر خدای قالی لازم است یعنی تقرب بطاعت و تبعید از معصیت نماید بجهت
 جبر لازم نیاید مثلا اگر خواسته باشی که کسی راضیافت کنی و میدانی که اگر پیغام دهی نخواهد اجابت کرد اما اگر
 یا و مراسله نویسی خواهد اجابت نمود پس اگر با و مراسله نویسی نقض غرض خود نموده و این سبب است
 و عیب است و شک نیست که خداوند عالم از بندگان تکلیف خواسته است و وجود امام معصوم لطف
 و تقرب بطاعت است و تبعید از معصیت است و لطف بر خدا لازم است و الا نقض غرض لازم
 آید و اما اختفا امام پس از جانب ماست چه بر خدا نصب امام لازم است و بر امام نیز پیام با ماست
 لازم و بر تکلیف هم اطاعت لازم الحال دو شرط اول متحقق است ولیکن شرط سوم که اطاعت است
 منتفی است فلذا محقق طوسی در تجرید فرموده وجود لطف و تصرف لطف آخر و عدم منا و لیکن اختفا
 امام با انتفاء از محض وجود آن ولایت مقام مانند آفتابی است که در زیر ابر مستتر باشد چه با
 نفع خود را می بخشد چنانچه همین تشبیه و تطبیق در توفیق وارده از جانب حضرت صاحب الامر و دریافت
 پس قاعده لطف حاکم بوجود حضرت صاحب الامر است قطع نظر از تواتر اخبار از پیغمبر متواتر و
 اطهار سلام الله علیهم ما دام اللیل والنهار و تحقیق این مطالب را در منظومه امامت و در شرح آن بیان
 کردیم و این فقیر را تلامذه چندی است که از ارباب کمالند و بعضی از این فقیر اجازه دارند از آن جمله
 اول جناب آقا سید علی قزوینی که مسلم آن بلده و از خویشان استاد آقا سید ابراهیم است دوم
 آقا سید احمد کیسی که ساکن لاهیجان و از علماء مسلمین آنجا است سوم جناب حاجی شیخ محمد ساکن طهران
 که در مسجد جمعه آنجا نماز جماعت میگزارد چهارم میرزا محمد حسن مرحوم که از بنی اعمام این فقیر بوده و در
 اصول از مهره زمان بود پنجم آقا محمد رحیم بن قاسم بیک ساکن تنکابن ششم اخوند ملا عبد العلی
 طالقانی که صاحب تالیفات است هفتم اخوند ملا علی مرجانی طالقانی و غیر ایشان که هم الله اشام
 و از جمله محاضرات مؤلف کتاب اینک زبده ارباب بسالت و ساحت والی بلد این فقیر را در نزد خود
 احضار نمود و مسافت چهار فرسخ راه بود و اوایل فصل تابستان بود پس بدون تمیبه اسباب سفر
 چنانکه مرا بر آن عادت بود روانه گشتم فی الجمله راهی طی شد ناگاه باران بسیار باریدن گرفت و
 تا بنزل رسیدن از سر تا پا تر و لباس یکسر پر از آب شد بعد از وصول بمقصد والی و فقه الله لطف
 آتش بسیار فروخت و حکم بر تغییر لباس فرمود و بدست خویش جامی بلخ و ترپاکی داد و غلیان معتقد

آوردند پس از ساعتی فرمود که اگر بر سر حال آمده و تر و داغ کشتی سوالی دارم من عرض کن
 که بالفعل حالتی دارم پس از من سوال فرمود که سبب چیست برای اینکه شما اهل الله و بندگان
 مقرب خدا میباشید و ما بنده عاصی دور از رحمت خدا با اینکه نعمت خدا بر ما تمام ترست زیرا که
 ما را غذا همیشه با الوان مختلفه از خورش و اقسام حدیده و اطعمه و اشربه است و شمارا هرگز خدا
 درستی در کار نه و البته ما همیشه از حریر و الوان مرغوبه با قیمت که گویا از سر تا پا پنجاه تومان و صد
 تومان قیمت یک دست لباس ماست و شمارا سر تا پا مقدار دو تومان لباس نیست از این لذت محرم
 میباشید پس اگر امروز ما سفر میگردیم اسبابی و البسه ما را بود که مانع از باران و آن اسباب
 شمارا نبود ایضا ما همیشه بر اسبهای خوب متعدد سواری شویم که قیمت هر یک یا صد تومان یا بیشتر
 و شمارا آن محروم اگر یک اسب یا بوداشته باشید قیمت آن هشت تومان است از این لذت
 هم محروم میباشید و ایضا ما را مساکن عالیه منقش و مزخرف و فروش فاخره و منازل شامانی
 و تنگ از این لذت هم که حظ روحانی است محروم میباشید و ما را عنوان جمیده متعدد است
 و از صید و سواری و تماشا بهره مندیم و شمارا محروم و ما را منصب و حکمرانی و تسلط است بحکم
 هر کارنده بشمار و می دهد باید باشا کی شوید که ما آن را انجام و انجام دهیم و شما فاقدین سلطنت
 باینکه شما از مقربان درگاه خداوند میباشید و ما محرم شما از این لذت محروم و ما مخلوط می
 باشیم - سبب را بیان کنید من گفتم که چون سوال کردی اکنون درست استماع نموده باش -
 لذت برد و قسم است باطنیه و ظاهریه اما در کات ظاهریه از آن جمله لذت این چشم است چون دیدن
 و جوه حسان و البسه نفیسه و مساکن و دور و قصر عالیه و شکی نیست که لذت چشم همان لحظه است که
 دیده باز است و نگاه می کنی و چون دیده را بهم آوردی آن لذت بالکلیه فانی است و اما لذت
 سمع آن نیز همان زمان است که آوازها را می شنوی بعد از آن بلافاصله فانی است و عقلاً چنین جن
 را لذت نمی شمارند و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغت گفته که از اسنادم پرسیدم که این
 سخنی که شیعه بهم بافته اند عمده طالب دنیا بود کذب محض است و الا چرا هرگز لباس خوب نمی پوشیم
 و غذای خوب نه می خور و اسنادم گفت که شیعه کاؤبند و اما غذا و لباس کار زمان است مرد را
 همان سلطنت و سطوت کافی است مجلاً لذات اکل مادامی است که از کلو بزرگتر زفته از آن پس لذت
 نه دار و دور میهنم و نفع انوار است بسیار و محتاج بادویه و طبیب و مورث امراض صعبه است و
 و اما جمیع پس لذت آن همان قبل از انزال است از آن پس انسانی از آن عمل پشیمان است و ذل

در احوال مؤلف کتاب

در نزد عقلا مستحسن و قبیح است و مرحوم حاجی ملا محمد صالح برغانی میفرمود که بول نائیز در بول دان کردن از این قبیح است و اما حکم رانی و منصب همان زمانی است که از سلطان منصبی وارید پس از غزل آن همه لذایذ و رجز نقدان است ولیکن علماء و ائمه المحضور در نزد حضرت آفریدگار نند و لذایذ ایشان بجز عقلا نیه و دانه است و در نهایت کمال است و زوالی برای آن نیست فلذا اگر در محضری نشسته باشی با جمعی از همسران و شعری از خواجه حافظ پرسند و تو آن را بگویی و توجیه کنی و دیگران بآن جاہل باشند لذت آن برای تو بیش از آن است که هزار تومان بودهند با اینکه شعر علم نیست و از بهر لیاقت و همت است دور وقتی خدمت سلطان رسیدیم دو نفر ایستاده گفتند ایشان دایم المحضورند و شکی نیست که دایم المحضور لذت اکل و شرب و خواب برای او نیست مع ذلک لذت دوام حضور از جمیع مناصب لذایذ بالاتر است نمی بینی که احتلام و در خواب چون بخواس باطنه است الذاز جماع ظاهری است و با سطوت همانقدر ما را بس که سطوت شما بملازمین و اسباب تجمل و تطفن سلطانی است و ما با این همه فقر و پریشانی و بی سامانی بجز اینکه مانند شما اعیان ما را دیدید نهایت خاضع و خاشع از ما می باشد و ما را احترام می کنند و تعظیم و توقیر و تکریم می نمایند و بر چه بگوئیم لابد می شنوید پس این سطوت خداست و برتر از همه لذایذ است بح حاجی ملا محمد صالح برغانی برادر شهید ثالث او نهایت عابد و زاہد و متبع در اخبار بلکه مسلمان عصر بوده و در اصول را جل و در فقه همان اول درجه اجتهاد داشته و دانا مشغول کار و مطالعه و تالیف و تصنیف و تدریس بوده و از بناهای او مدرسه عالی مسجد متعالی است و در امر معروف و نهی از منکر متقلب و راسخ بوده و شهر قزوین در عهد قدیم شرفخانه بود و از معروفین او و برادرش شهید ثالث مردمان آن شهر متدین تر از مردمان شهر و بکر شدند و در ابکاء برسید الشہداء اهتمام تمام داشته و بسیار مہلکی بودند و نه می گذاشت کسی ذکر مصیبت از جانب غیر معتبره نماید و او از طلا نذره مرحوم آقا سید محمد بوده و در خدمت پدر بزرگوارش آقا سید علی نیرنی بکمال تمذکر و واجازہ از آقا سید محمد و سید عبد الله داشته و آن جناب می فرمود که در سفر که چون بشهر حلب رسیدیم پادشاه حلب از امیر طاج افندی خواست که یک شب ضیافت کند پس امیر طاج بمن تکلیف نمودن گفتم که آداب مجالس ایشان را نمیدانم و نمیروم امیر طاج گفت که اجابت لازم است پس چند از حاجیان که آداب مجالس ایشان را آگاه بودند همراه من روانه داشت چون به نزد پادشاه فرستیم احترام بسیار نمود پس از من سؤال کرد که دلیل شما بر خلافت علی چیست من گفتم که من مذہب سنت و جماعت و شافعی مذہب میباشم پادشاه گفت که من میدانم که شما شیعه می باشید و شما را برای آن طلبیدم که اوله شما را

دانسته باشم پس من شروع با قلمه اوله نمودم و هر دلیلی که می گفتم پادشاه رومی نمود و نهایت با او را که بود پس با خود اندیش کرده که اگر در ظاهر امر مجاب شوم مایه ضعف اعتقاد و ضعفاء و عوام از شیعه خواهد بود پس در باطن متوسل بیاطن ائمه اطهار شدم آن وقت الامام و افاضه ربانیه مراد ریافت پس استدلال بدلیلی نمودم پادشاه جواب نه گفت و سکوت کرد و صبح آن شب پادشاه دراز کوشی مصری بمن ارزانی داشت باشال ترعه و ماهوت و شیرینی و بهر یک از آنان که همراه من بودند ماهوت و شیرینی بخشید پس من همان دراز کوشی را در طلب به چهل تومان فرختم -

در تالیفات حاجی ملا محمد صالح

و آن جناب را تالیفات بسیار است - کتاب غنیمه المعاد در شرح ارشاد تمام آن در چهارده مجلد است - کتاب مسلک در شرح ارشاد در دو مجلد است - کتاب تفسیر کویا در هفت مجلد است -

در کتب معتبره مصیبت

کتاب معدن البکاء در مصیبت و فارسی مختصر است - و کتاب مخزن البکاء در مصیبت که آن هم فارسی است - و کتاب منبع البکاء در مصیبت که عربی است و در این کتاب نهایت وقت در تفتیح اخبار مصیبت کرده و روایات معتبره مذکور داشته و در آخر کتاب بسیار از حکایات مکیه و قصاید غریبه در مرثی ذکر کرده و آن کتاب بایک مجلد آخر از کتاب غنیمه المعاد در نزد من است چنانکه کتب استاد اکثر در نزد من است و بعضی از مجلدات منبع الاجتهاد نیز در نزد من است و کتاب مخزن در اعتبار اخبار است تراز کتاب معدن البکاء است بلکه معدن البکاء در اخبار مصیبت بهتر از سایر کتب است چنانکه منبع الاحزان اخوند ملا حسن یزدی نیز سرآمد کتب مصیبت و نهایت معتبره و همچنین بجا که اعلی از همه است و همچنین منتخب شیخ طریحی و آهون سید بن طاووس و مشیر الاحزان ابن نما که این کتب در نهایت اعتبار اند و همچنین اثر شیخ مفید و امامی صدوق - از آنجا نیکه در اخبار مصیبت غمیه صحیح با صطلح متاخرین نادرست اندا و در اخبار غمیه صحیح بایه نهایت وقت داشت و کتاب محرق القلوب اخوند ملا محمد علی زراقی خوب نیست و بسیار عجب است که مثل او عالم فاضل چنین اخبار را ذکر کند و کتاب اخوند ملا آقایی کور بندی مثل بر غمت و همین است اخبار منظومه الکذب یا مقطوعه الکذب بسیار ذکر کرده است بی در مقام تدقیق و تحقیق اخبار مصیبت فی الحقیقت کتابی است که کسی بر او سبقت نه گرفته و مرحوم حاجی ملا محمد صالح نهایت شوخ بود و این فقیر هم چندی بدرس او حاضر می شدم ولیکن تحقیقی از او استماع نه میشد -

در مطائبات حاجی ملا محمد صالح برغانی

از جمله مطاببات آن جناب این بود که وقتی مرا ناظری بود در قریه از قراسی من پس در آنجا
 نمودیم در زمان حساب کردن می گفت ده بر یک من کفتم ده ده است و یک یک چگونه ده یک می شود
 گفت قاعده حساب چنین است آخر الامر یک را هم نداد و چون معروف بود که در ختم ادعیه محتاج بجا
 است و مرا او ادعیه ختم دوازده امام خواجه نصیر بود لهذا از آن جناب اجازه گرفتم پس بمن اجازه
 شد تا اینکه در مطالب مشرعه بخوانی و مرحوم حاجی ملا محمد صالح حکایت داشت که چون من با صف
 رقم مطول میخوانم گفتند آقا سید محمد باقر رشتی تازه آمده و مطول درس می گفت پس من بدرس او
 حاضر شدم و در کیفیت درس او پسند نیامد و از جمله مطاببات او اینکه سالی بشهد رضوی مشرف شدیم
 میرزا شکورباشا عزیز با ما همراه در بین راه گفتند که اوزنا کرده پس او را خواستم و ایراد کردم که تو بگیا
 می روی و ز نامی کنی در جواب گفت که این چه ایراد است زیارت را در نامه عمل دست راست
 می نویسند ز نام را در دست چپ پس چه منافاتی در میان این دو امر است و حاجی من زبور در کربلا
 معلی خانه خریده بود در آخر عمر بکربلا اقامه نمود و وفات او بکربلا بوده روزی زیارت حضرت سید الشهدا
 علیه السلام مشرف شد پس از زیارت و نماز در بالای سر مرقد مطهر ایستاده دعا می نمود که بناگاه اقام
 او را بدوش گرفتند و بجانه بردند که بلا فاصله فوت شد رحمة الله علیه و حشره الله موالیه المعصومین علیه السلام

در احوال حاجی ملا عبد الوهاب

و مرحوم حاجی ملا عبد الوهاب قزوینی را هم وفاتی عجب دست بجا و زیارت نجف اشرف
 رفت و مریمین شد و زمان احتضار گفت مراد جنازه بکزارید و برقه مطهر حضرت امیر المؤمنین بکربلا
 پس او را در تابوت گذاشتند و در حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گذاشتند و در همانجا وفات
 یافت و او بسیار ساعی در ترویج علماء و امر معروف بوده و بی نهایت فایده بود و از چهل مجتهد اجازه
 داشت ولیکن بطن این قاصر اجتهاد او مجمل تا مل بود بلکه مبتنی عدم بود اما در وس مسائل فقهیه خوب
 ضبط داشت وقتی در روز عید بدین اورفستیم آن مجلس ملو از علماء بود سوال کرد که حکمت و زنده
 بودن حضرت عیسی واقعه نمودن شان حضرت امام عصر را چیست علی نبینا و علیم السلام کسی جواب
 نه گفت من گفتم که شاید حکمت لطیف باشد چه حق تعالی میدانت که امت عیسی اکثر خلق روی زمین
 میباشند چه هفت فرنگ از فسا و فرانه و انگلیس و پروس بلکه بروش از ملت و امت حضرت عیسی شدند
 و اگر چه دین آن حضرت با تغییر داده اند پس بعد از ظهور صاحب الامر عیسی نزول میکند و ارق زمین
 اهل کتاب الایمؤمنین به قبل مویه و آن جناب را می شناسند و بواسطه شان بحضرت صاحب الامر

ایمان می آورد اگر چنین نمی شد انکار میکردند از شیخ امام عصر ملاک می شدند حاجی مروری تصدیق کرد و گفت که شیخ احمد **اخوند ملا صفر علی لاسنجی** نیز چنین گفته

اخوند ملا صفر علی لاهیجانی الاصل ساکن قزوین عالم و فاضل و از تلامذه مرحوم آقا سید محمد بوده و در آن حجت الاسلام آقا سید محمد باقر اجازه داشته و شرحی بر معالم و رساله در درایه و برخی از فقره را نوشته لیکن پایه فهم آن همان اول درجه اجتهاد بود و در بدو تحصیل چندی بدرس او حاضر می شد و در آن او برای مبتدی مفید و بعد از مراجعت از عقبات کتاب لسان الصدق مرا خواست چندی نزد او بود در سه موضع حاشیه بر آن نوشته یکی در اوایل نو و تراخی است و معلم ساخت آخرش را به کلمه لراقمه و در آخر یکی از آن حواشی نوشت که اگر اجازه خواسته باشید من مضایقه از آن ندارم حتم طالب اجازه از ایشان نشدم و روز عید غدیر بیدین اورفتم و سوال کردم که در حدیثی وارد که ب لغب امیرالمؤمنین علیه السلام را بخلافت روز عید غدیر بوده یا نوروز و خلافت معصومه باز در عید غدیر یا نوروز بجناب ولایت آب رجوع نمود با اینکه عید غدیر اول شش ماه مانده بر حلت پیغمبر صلی الله علیه و علی آله وسلم بود و عید غدیر دوم بیست و پنج سال از رحلت گذشته با اینکه اگر چنین بود بیست و پنج سال و عید زیاد از سی سال باشد تا روزه تمام شود پس مرحوم اخوند جوابی نه گفت و مرحوم حاجی شهید ثالث را نیز همین سوال نمودم و جوابی نه شنیدم و در کتاب مشکلات العلوم رفع این شبهه نمودم و اخوند مروری در بدو امر بعلم حکمت اشتغال داشته و شواهد ربوبیه که از ملا صدری است بدین میگرد و در اصفهان بود پس شیخ خوابی دید صباح آن روز دهان اخوند کندیده شد و بوی کندازو پان او بلند می شد بعدی که اهل مجلس از آن متاثر می شدند پس اخوند از تدریس و تدریس علم حکمت تائب شد و بعلم فقه و اصول مشغول شد پس بوی کندازو هائش رفع شد.

اخوند ملا عبد الکریم ایروانی

و اخوند ملا عبد الکریم ایروانی ساکن قزوین از معاریف علماء عالی مقدار و از مشایخ هیه فضلاء روزگار محور و انزه فضل و کمال و خورشید فلک فضل و اشتها و حید اعصار و فرید اصهار حجت جعیت سید مختار افضل التحسینیه و الثناء و او از تلامذه آقا سید علی صاحب شرح کبیر لیکن بسیار کم تقریر تا لینی از آن عالم عظیم روز نیافته مگر رساله در اصل برائت که آن هم ناقص است و در علم اصول در عرا عرب و عجم بر تراز او نیاقتم بسیار کم تدریس میکرد و دماغ تدریس نداشت و میگفت که در میان تلامذه آقا سید علی ماسه نفر سر آمد اهل زمان بودیم و او را از این سه نفر برتر شاکردی نبودیم و من شریف

العلماء و تیرزا احمد ترک و من از آن دو نفر برتری داشتم مؤلف گوید کمان آن نشود که آن بزرگوار بپایان
 نموده و یا العیاذ باللہ دروغ گفته باشد بلکه حکم طور علم و مؤسس در علم اصول بوده و این فقیر نیز در حد
 آنجناب تمکذ نمودم فی الحقیقه تخریر و عالم خبیر و جمعی را بلکه اکثری را کمان اینکه آنجناب جر بزه دارد
 لیکن او خود میفرمود که من جر بزه ندارم و لیک بجهت تشخیز اذ بان طلاب این حسیح و تعدیل
 در دلیل **در وصایای آقا سید علی مجتهد عبدالکریم** مینیم

مجتهد آنجناب میفرمود که چون سیدالاساتید آقا سید علی را زمان وفات در رسیدن و شریف
 العلماء را طلبید و فرمود که مرا بشناختی است و آن این است که مجلس درس پسر سید محمد را
 تشکیلید و مجلس او حاضر شوید پس از وفات سید من شریف العلماء را بهر او گفتم و مجلس درس آقا
 سید محمد رفتیم و تلامذۀ مرحوم آقا سید علی همه جمع شدند تا روزی دیدم که شریف العلماء مجلس درس
 نیامد پس از انقضاء مجلس بنزد شریف العلماء رفتم و با او در مقام عتاب برآمدم که چرا بدرس حاضر
 نشدی در جواب گفت که چه قدر و تا کی زینت مجلس و گیران شویم من باید خود درسی بنا کنم پس من
 به مجلس آقا سید محمد رفتم لیکن شریف العلماء مجلس درسی بنا گذاشته طلاب یکسر در مجلس او جمع شدند و
 مجلس آقا سید محمد شکسته شد چون من حال را بر این منوال دیدم خود هم مجلس درسی بنا کردم چنانکه
 طلاب هجوم آوردند انان پس کم شدند تا دوسه نفر باقی ماندند و شبها تا صبح چراغ شریف العلماء
 می سوخت تا شبی بدر حجه او رفتم دیدم که چراغ را در بالای طاوچه گذاشته و دوسه سطر از قوانین را
 نگاه می کند از آن پس در میان حجب سه کردش میکند و فکر می کند و بهمین منوال هر شب تا صبح بود
 پس من بنای تدریس قوانین گذاشتم باز جمعیت شد بعد از دوسه روز اجتماع بدل با فراق و تیرزا
 روی پتیا قص گذاشت و مجلس شریف العلماء در نهایت جمعیت شد پس دیدم که با وجود شریف
 العلماء و رغبت مردم بدرس در این بلد ممکن نیست که کسی تدریس کند پس از آنجا بقزوین آمدم

کیفیت تدریس مؤلف نزد ملا عبد الکریم

مؤلف گوید که مرحوم ملا عبد الکریم را چندان پستی از شریف العلماء نبوده لیکن شریف العلماء محقق بود
 و اخوند ملا عبد الکریم مدقق بود و ترک بود و در تقریر نهایت راجل بود و شریف العلماء در تقریر
 عدیل و نظیر نداشت و ایضا تدریس شریف العلماء بخوبی بود که اگر کسی بیت سی سئله از اصول
 او میدید از همه مسائل او با خبر میشد و لیکن اخوند ملا عبد الکریم این قسم نبوده و ایضا قانون تدریس
 را شریف العلماء منتفع ساخته بود و اخوند ملا عبد الکریم در آن راجل بود بخوبی و در اندک زمانی تلامذۀ

مشریف العلماء ترقیات بی اندازه می نمودند بخلاف ملا عبد الکریم که کسی در نزد او ترقی نکرده
 ایضا شریف العلماء مجاول بی عدیل بوده و کسی او را ملزم نساخته بود و اخوند ملا عبد الکریم در جمل مجتهدین
 داشت بین اسباب اخوند ترقی تدریس نه کرده والا اخوند ملا عبد الکریم در تدریس بکانه دیار عرب
 عرب و عجم بوده و در آن اعصار بلکه سابق بر آن بلکه از زمان تازمانهای سابق مآخذ او مدقق و عیلم
 اصول بنظر نرسیده شاید برآمورند که در اینکه در زمانیکه در و السلطنه قزوین تحصیل اشتغال داشتیم
 اخوند ملا عبد الکریم اصول را تدریس میفرمود و در فقه ریاض استاوش را درس می گفت آن هم
 به نحو اختصار پس چند نفر از طلاب با هم صحبت داشتیم که مثل اخوند ملا عبد الکریم که وحید اعصار است
 در این شهر باشد و ما را او استفاضه نمائیم و درس اصول او را مشاهده نکنیم نهایت خلان مروت
 است پس چند نفر بدین عزم خدمت اخوند رفتیم و از او درخواست این معنی نمودیم در جواب گفت که
 درس مرا شرایط چندی است اول اینکه باید تلامذه صد نفر باشند پس اگر کمتر باشند درس نمیگویم دوم
 اینکه کسی ایرادی در میان درس نکند و اگر اشتباهی دارد بعد از اتمام درس مشبهه خود را بگوید تا جواب
 او را گفته باشم سوم اینکه باید بزبان عربی بگویم چهارم اینکه بیچکس نه گوید که کافی است و بس بلکه هر جا که
 محل کفایت است من خود سکوت می کنم پنجم اینکه همین جمعیت اگر چه نه فہمند لا اقل تا ششماه بیایند
 وقت اگر نه فہمیدند نیایند مجلاً این شرایط را محقق ساختیم چندی بدرس او میفرستیم هر روز بدون کلام
 مقدار یک ساعت از روز گذشته بنا بدرس میگذراشت تا دو ساعت بظہر مانده فراغت حاصل میشد
 بدون تکرار و بزبان عربی که اکثر همه تحسیر میشد تقریباً بقدر ہزار بیت تحسیر می آید طلاب در تحسیر
 آن عاجز برآمدند و هر روز برای یک مطلب جزئی استدالات بسیار میکرد و فرود آن او را راز میکرد
 روز دیگر با اثبات میکرد و بکذا تا چند روز و خود میفرمود که این نه از ارباب جہر بڑہ است بلکه من خود در
 حکمی استقامت دارم و تکثیر ایرادات در و واجبہ برای تشبہ از زبان طلاب است -

در حکایت غریب

و از حکایات عجیبہ اینکه اخوند ملا عبد الکریم میفرمود که زمانی که من در بلدہ اردبیل در مدرسہ تحصیل
 اشتغال داشتم و در آن شهر تاجری بود معروف بدنانت و نخل و خاست نفس بحدیکہ ہرگز قلی
 بہ فقیر از سفرہ احصالش نرسیده و غالباً در اوقات غذا میمان کسی می شد کہ بدیون او بودند و
 از مال خود او کل نہ مینمود و بنجو یکہ وقتی از اوقات از مال او بدون علم و اطلاع او طبع کردند و او را
 ساختند چون خواست کہ بخورد در بکلویش ماند و قدرت بر اکل نداشت کہ مال من در میان

این مال است که به کلیم میبرد پس شبی با طلاب در باب آن در گفتگو داشتیم همه اتفاق کردند که
 نیست که چیزی از او کسی از برای نقره بگیرد پس من گفتم که من فردا را بنزد او خواهم رفت و چیزی برای
 طلاب گرفته ایشان انکار این معنی نمودند آنست که امر عمد و نذر نمودیم که اگر چنین کاری را از پیش
 مردم طلاب هر کسی مقدار یا بمن داده باشد و آن شخص در ثروت و دولت ضرب المثل بود همیشه
 مقداره هزار تومان در زیر فرش در حجره کاروان سرازشته بود که اگر مالی برای فروش بیاورد
 و ثمن آن از خانه احضار نمودن طولی داشته باشد ثمن حاضر می موجود باشد که انعقاد مسبب میشود
 و جمیع اصناف مدیون او بودند پس بعد از انعقاد نذر و امن همت بر کمربند آن مرد در کاروان
 حاضر شدم و سلام کردم جواب گفت در گوشه نشستم قواضع جزئی و تحت قلیله اداء کرد این پس
 گفتم که مرا با شما مکالمه هست موقوف بآنکه حواس راجع داشته استماع نمائید گفتم بگو پس شروع
 کردم از بی اعتباری روزگار خدا روفاء اعمار و هلاک و آشغال آثار و عذاب روز شمار و قهر و
 غضب حضرت جبار قهار از آیات و اخبار انما اطهار و حکایات بسیار مذکور داشتم بخوبی که دیدم
 اشک بر روی دیده اش حلقه زد چون رقت قلب او را مشاهده نمودم با خود گفتم که بالفعل وقت
 بکار زدن معاویه و احتیال شیر است پس گفتم که چمی شود که این صدمات و لطافات و عقوبات را
 وقع سازی باینکه تنخواهی برای طلاب مدرسه فلانیه بمن داده که میان ایشان تقسیم نمایم تا حصص
 در آن روز که روز خلعت و شفاعت و ثروت نیست ترا رحم نماید و از این شهادت خلاص نماید پس آن
 مرد بی فاصله و بی مسامحه و مسأله و ماکه و مساوقه چهل تومان اشرفی بمن تسلیم نمود که این را خدمت
 کرده و میان طلاب آن مدرسه قسمت نموده باشید گفتم که باید فوراً بر خاست و رفت که مبادا بخوان
 غیلان و احتیال و عفاریت خارج و تسویلات ابالسه از این عمل پشیمان بگافا فاصله برخاستم در وی بیجا
 مدرسه آوردم همین که کاروان سر رسیدیم دیدم آن مرد از پشت سر فریاد میکند که ای اخوند در اینجا
 جا باش که ترا به سینه من داشتم که او پشیمان شده است پس من سرعت و شتاب گاهم سرعت
 نمودم تا در وسط بازار بمن رسید و مرا گرفت من هم او را گرفتم و بنای مضاربه و مشاجره و مناظره
 گذاشتیم مصلحتین خیر اندیش از پیش و پیش جمع شدند و از او استفسار نمودند که چرا با اخوند بیچاره بجای
 گفت که اخوند امروز بمنزل من آمد و مرا فریب داد و مبلغ کرافت تنخواه از من درخواست نمود
 و مال مرا می برد چون مردم ماجرا را فیه ندا و را منع کردند که بعد از قرضی تنخواه جزئی باین شخص که فقیر و عالم
 هست و او را اکنون پشیمان شدن بی معنی است پس او را گرفتند و نگذاشتند و نصیحت می نمودند من از او

او بیرون آمد و بعد سه رسیدیم و طلاب را جمع نمودم و آن تنخواہ را میان ایشان قسمت نمودم و آن مبلغی کہ بآن نذر مجازات منعقد ساختیم از ایشان گرفتیم۔ مؤلف گوید کہ اگر کوئی کہ بنا بر این تفسیر بر آن شخص راضی بر آن نبود پس اخوند چرامال او را با عدم رضای او مقصرت و مصروف بہ فقر داشته اگر چه در اول وکیل بوده ولیکن در ثانی احوال او را مغفل ساخته بود جواب گوئیم کہ افعال مسلمانان محمول بر صحت شاید بسبب نصیحت مصلحین آن شخص بار دیگر راضی شدہ و یا مرحوم اخوند آن وقت قابل حکومت شرعیہ و یا از حاکم شرعی اذن داشتہ چہ حاکم شرع جامع الشرايط اگر علم ہم رساند کہ شخصی را اشتغال و ضرر برد مظالم و حقوق ناس و یا اخلاس و زکوٰۃ باشد می تواند او را اجبار نماید و نحویکہ ممکن است استغناء حقوق ناس کردہ باشد پس در این واقعہ شاید چنین بودہ است۔

در سبب عدم اشتہار اخوند ملا عبد الکریم

مجملاً در بدو امر اخوند ملا عبد الکریم را اشتہار بسیار بودہ تا اینکه زمانی دو نفر از اہالی قزوین واقعہ عظیمہ داشتند و آن را در اصغیان در خدمت آقا سید محمد باقر حجت الاسلام علی نزار کردند و مرحوم سید بیکی از مراجعین حکم داد چون بہ قزوین آمدند اخوند بر خطا آن مراجعہ واقف شد و نقض حکم سید نمود لیکن پیش رفت نہ داشت و علماء قزوین ہمہ حمایت از حجت الاسلام نمودند از این جهت وراشتہا اخوند ملا عبد الکریم منقصتی پدید آمد و الا با ایست کہ اخوند در اعصار و حید اعصار باشد علی اشتہار بہر عصری از اعصار و در ہر مصری از اعصار و در ہر قطری از اقطار مستثنی بر مصلح و حکم واقعہ کاظمہ مشکا طہ گاستہ است کہ اکثر آن را جو خدا بتعالی کسی نمیداند و بعضی را میتوان بعقل اوراک نمود و نسبت میان فہم و علم و اشتہار عموم من وجہ است۔ و مرحوم اخوند ملا عبد الکریم نماز جماعت نہ بینمود و میگفت کہ در بدو امر مرا مسجد بردند کہ جماعت او انما ہم چون وقت دیگر شد جمعیت نامومین بر ما بہ نقصان گذاشت و دیدم از کم شدن مامومین در نفس من تا شیری پیدا شد و خوشتر نیامد و انستم این نماز جماعت قرۃ الی اللہ نیست و فائدہ ندارد پس ترک نماز جماعت نمودم و باید دانست کہ اخوند نقض حکم سید را نمودہ از ہوا سی نفس بود بلکہ اعتقاد با جہاد رسید نہ داشت و یا در آن واقعہ مفروضہ جناب اخوند را علم بہر رسید بر خطا حکم سید و بر رسید شبہ و اشتباہ شدہ و چون رسالہ مرحوم حجت الاسلام را بنظر اخوند رسانیدند اخوند گفت کہ سابقاً در جہاد رسید شک داشتیم چون رسالہ او را دیدم بر شک من افزود و چون زمان اشتہار مرحوم شیخ محمد حسن نجفی شد اخوند گفت کہ من تہمت دارم از اینکه شیخ بیسرحہ اجتماع پیدا شدہ چون برای او گفتند

که حاجی ملا محمد صالح دو دوره فقه نوشته اصطلاح اخوند خرافات کرده گفت که کاتب ده دوره فقه نوشته زیرا که ده دفعه شرح کبیرا استنساخ نموده و میگفت که اگر من کتاب حاجی ملا محمد صالح را با کتب فقهاء مقابله کنم مقدار یک هزار بیت را در هزار می گیرم زیرا که او همان عبان مردم را نوشته است و آج تصرف نموده است و اگر کتاب حاجی ملا محمد تقی شهبه ثالث را بخوابم مقابله کنم مقدار یک هزار بیت را یک تومان با جرت مقابله می گیرم زیرا که او بسیار تصرف کرده و می گفت که من برای مہمی بطهران رنستم در آن سال آقا محمد مهدی پسر حاجی کراباسی قاضی میر سید حسن میر محمد صافقی که از مشایخ پیران صفهان بوده۔

در دیدن اخوند کتاب حاجی کراباسی را

دوازده ماه حاجی کراباسی و بقدر یک سالی هم در نزد شریف العلما تلمذ نموده ایشان هم بطهران آمدند پس ایشان بریدن من آمدند من باز دیدم نمودم و گفتتم که از تا ایفات حاجی کراباسی آنچه در خاطر است زیارت کنیم پس در قی ابراز کردند باقا میر سید حسن گفتیم که عبارت آن را بخوان چون یک سطر خواند یک ایراد کردم آقا محمد مهدی و آقا میر سید حسن در مقام جواب برآمدند و مکالمه نمودیم هر دو تصدیق بر وجود آن نمودند پس سطر دوم را خواند دو ایراد کردند باز مکالمه نمودند تا آخر الکر هر دو تصدیق نمودند و چون سطر سوم را خواندند سه ایراد کردم همچنین تا آخر صفحہ و انداخته شخصی سستی نمود که امر و ذاعلم کیست و کدام کس را در قزوین میتوان تقلید نمود در جواب نوشت که من مسلم جیباشم و پس از من اخوند ملا علی قزوینی آبادی اعلم است از آن پس حاجی ملا محمد تقی نیز جازا التقلید از ایشان گذشته سائر علما قزوین و یا مشکوک الاجتهاد اند و یا بسین العدم و ملا علی قاضی فاضل بوده در خدمت اخوند هم تلمذ کرده و از او اجازه گرفته و در بده زنجان سکنی و مسلم بوده و در این سال که هزار و دویست و نود و هشت او و حاجی ملا هادی سبزواری وفات کردند و در طهران یک روز تعطیل داری کردند و مرحوم اخوند ملا عباب الکریم زیاد در صنعت کیمیا کار میکرد و کارش مختصر آن بود و امور علمی دست کشیده و می گفت هر که در کیمیا مشق نمی کند ذوق ندارد و در کار خورده و در بر میداشت یعنی یک تومان مایه میکزاشت و دوازده هزار بر میداشت و میگفت که این صنعت باور ویشی ده کر بلائی معسکی بمن تعلیم نموده و لیکن در آخر کار می گفت که الآن کار با سنجار رسیده که یک پیمانه بر میدانی اگر یک تومان مایه بزارم یک تومان علاوه بر میدارم۔

در مناظره میان حجت الاسلام و حاجی ملا احمد نراقی

و اینها حکایت داشت که زمانی در مجلس مرحوم آقا سید محمد وارو شدم آن جناب دو جرد من داو و گفت که اینها را بخوان عرض کردم که از کجاست گفت مرا فعه محل مشاجره میان حاجی سید محمد باقر حجه الاسلام و حاجی ملا احمد زرقی وقوع یافته و طرفین مسئله را نوشته اند و از من تصدیق خواسته اند پس من نوشتجات را دیدم و سخنان حاجی ملا احمد بنظم مرحوم آمد بسید عرض کردم که من چنین فهمیده ام آن جناب هم تصدیق مرا نمود و تصدیق حاجی ملا احمد زرقی کرد و حکایتی عجیبه خواند ملا عبد الکریم حکایت داشته که در زمانی حاجی سید تقی قزوینی عهدهی واقعه ساخته بود و در نزد من بر افعه آمدند و من ابطال عقد سید نمودم و بدین سبب نقاری در میان من و سید پدید آمد تا شبی در خواب دیدم که شخصی بنزد من آمد و گفت بیا ترا خواسته اند و مهمتی از او در دل من افتاد و قدرت بر رقابنداشتم پس با دستها و پاها رفتم و آن شخص در پیش افتاد و من از عقب او روانه بودم پس بدر خانه رسیدیم گفت اینجا ترا خواسته اند دیدم در اندرون خانه سادات موقر و محترم و معظم به ترتیب نشسته اند و حاجی سید تقی هم در میان آنها نشسته است پس من سلام گفتم جواب مرا گفتند و آن سید که از همه بالاتر نشسته بودند با من به عتاب و خطاب درآمدند که چرا خاطر فرزند ما سید تقی را شکستی البته از این پس از این کار بانه کرده و سید را راضی کن پس من بیدار شدم رفتم بخانه سید و دیدن از او کردم و معذرت از او خواستم و حکایت خواب را با او گفتم سید از من خوشنود شد چون مدتی گذشت باز واقعه در مرافعه اتفاق افتاد که پای حاجی سید محمد تقی در میان بود باز حکمی کردم که مایه ابطال کار سید شد و مجد و انقادی در میان من و سید اتفاق افتاد پس در عالم رویا دیدم که باز همان کس که در سابق دیده بودم آمد و مرا خواست باز به بیت سابق در همان مکان رفتم دیدم همان اشکی نشسته اند پس بانه همان سید که در صدر مجلس بودند در باب حاجی سید محمد تقی بمن عتاب فرمود و حکم کرد که او را راضی سازم صبح آن روز با اینکه برف میبارید بخانه سید رفتم و سید بدر خانه آمد و با هم رفتیم و در زیر کرسی نشستیم پس از صحبتهای متفرقه در مقام معذرت شدم که از من راضی شود و از جرم من بگذرد و کیفیت خواب خود را با او ابراز نمودم سید در جواب گفت که من از تو راضی شدم و در شب در عالم رویا شمارا با بجا که برزید و در آن مجلس که در دم در خانه ایستاده بودید من هم در آن مجلس نشسته بودم پس من تعجب بسیار نمودم که سید از کجا پمضمون خواب مطلع شد با اینکه من آن خواب را به کسی اظهار نداشتم بودم —

حاجی ملا محمد حبیب ستر آبادی

من حاجی ملا محمد جعفر استرآبادی ساکن طهران و او فضلا زمان و جامع علوم و از قلمند است
 سید علی صاحب ریاض بوده و او را تالیفات بسیارست مانند شرح تجرید در علم کلام و کتابت این
 العلوم که در علم عربیه است و در اصول و فقه تالیفات بسیار دارد و او در خدمت و محضر آقا سید
 مهدی باشریف العلماء حاجه با آقا سید کاظم تمیذ شیخ احمد نمودند و او را ملزم ساختند و کتابی
 در ریاضیه شیخ احمد نوشته و بسیار محتاط بوده است و دو درس می گفت یکی اصول و یکی هم فقه که از
 تالیفات او پیش از درس هر روز خطبه می خواند و بعد از درس دعای کرد و مؤلف کتاب نیز در
 مجلس درس او حاضر شده ام و در اکثر علوم مربوط بوده و طبع شعر داشته و طبع شعر تفصیلی است از جناب
 خداوند تعالی عزائم که بعضی از بندگان علی حسب الاستعداد و چنانکه مرحوم حاجی ملا محمد صالح برغانی
 میفرمود که من سه دوره کتاب مصیبت نوشتم و هر چند خواستم که در یکی از این کتابها یک مصراع شعر در
 مصیبت گفته باشم در آن کتاب ثبت کنم میسر نشد تا از شعراء اهل بیت نیز محبوب باشم -

در تدقیق حاجی ملا محمد جعفر در علم صرف

و مرحوم حاجی ملا محمد جعفر را طریقه آن بود که هر وقت ناخن میگرفت آنرا جمع میکرد و پس از آن میفرمود
 که در کربلا دفن کنند و آنجناب در بعضی از کتب کلامیه خود اوله تعدیه در امامت ذکر کرده از آن
 پس گفته است فاذن هو خلیفه الله الرابع و حدیث کلام فضیلت فرجام آنست که خدا تعالی جل شانه
 سه نفر از اولیا را خلیفه خواند یکی آدم که فرمود انی جاعل فی الارض خلیفه و دوم حضرت داؤد که
 میفرماید یا داؤد انا جعلناک خلیفه سوم حضرت هارون که فرموده یا هارون اخلقنی فی قومی پس پیام
 آن از خلفاء حضرت امیر المؤمنین است و آنجناب در کتاب مداین العلوم گفته که از مصدر پانزده
 وجه باز میگردد و این فقیر در شرح اشکله نهایت باضعاف مضاعف نوشته ام - و ایضا در باب
 تضایا از کتاب مداین العلوم تضایای مرکبات را بیشتر از سیزده شمرده است مؤلف کتاب گوید که
 ظاهر اینکه حاجی مزبور در این باب متابعت میرغیاث الدین را ذکر کرده باشد چه او چند قضیه از مرکبات
 برسیزده قضیه مشهوره افزوده و از این بزرگوار حکایتی مضحکه نقل شده و آن اینست یکیشی
 یعنی کسیکه برای زخرقه دنیا به کسی ارادت بورزد و بیکر مرید شاشی بیانش را از او سوال کردند فرمود
 که سابقا کسی با من بی نهایت ارادت داشت و هرگز نماز پنجگانه را در جماعت در پشت سرن
 ترک نمیکرد و همیشه پیش از من مسجد رفت و انتظار میکشید تا روزی من را با یکدیگر متفقاً بجانی میرفتیم
 در میان راه اقطاع او را رشتد و مهلت آن نداشتیم که بمنزل برسم و آبی هم نداشتیم که پس از بول خود